اماكن زيارتى منتسب به امام زمان(عج) در ايران و جهان(2(

 على اكبر مهدى‏پور

اشاره:

مسجد سهله، در اطراف كوفه، در دو كيلومترى شمال غربى مسجد اعظم كوفه، كهن‏ترين مكان منتسب به حضرت بقيةاللّه(عج) است.

در احاديث مأثور از امامان نور، مسجد سهله، به عنوان اقامت گاه شخصى حضرت ولى عصر (عليه‏السّلام) در عصر ظهور معرّفى شده است.

در اين نوشتار، به استناد بيست حديث از پيشوايان معصوم (عليهم‏السّلام) جايگاه مسجد سهله از ديد روايات بررسى شده و ويژگى‏هاى آن مكان مقدّس شمارش گرديده، و به چهل مورد از نيك بختان تاريخ كه در اين پايگاه ملك پاسبان به حضرت دوست راه يافته‏اند، اشاره شده است.

جايگاه آن امام نور به هنگام ظهور

در احاديث فراوانى، به صراحت، اعلام شده كه اقامت‏گاه شخصى حضرت بقيةاللّه، أرواحنافداه، در دوران ظهور مسجد مقدّس سهله است. اينك شمارى از اين روايات آورده مى‏شود.

1- محدّثان عالى مقام شيعه، با اسناد معتبر، در مجامع حديثى خود، از راويان اخبار و ناقلان آثار، روايت كرده‏اند كه روزى در محضر مقدّس رييس مذهب، حضرت امام صادق (عليه‏السّلام) از مسجد سهله گفت و شنود شد. فرمودند:

أما إنّه منزل صاحبنا إذا قام بأهله؛(1) آن جا اقامت گاه صاحب ما است، هنگامى كه با خانواده‏اش قيام كند.

در برخى از منابع، به جاى ((قامَ))، ((قَدِمَ)) تعبير شده است؛(2) يعنى، هنگامى كه تشريف بياورد.

و در نقل برخى از محدّثان، به جاى ((أما إنّه))، ((مسجد السّهله)) آمده است؛(3) يعنى، به جاى ضمير، اسم صريح آمده است.

2- بيش از دو قرن، پيش از ميلاد مسعود كعبه‏ى موعود، وجود مقدّس اميرمؤمنان (عليه‏السّلام)، به هنگام ترسيم خطّ سير حضرت ولى عصر (عليه‏السّلام) در آستانه‏ى ظهور، مى‏فرمايد:

((كأنّي به قد عبر من وادى السلام إلى مسجد السّهلة، على فرس مُحَجَّل(4) له شِمراخ(5)، يزهو، و يدعو، و يقول في دعائه: ((لا إله إلاّ الله حقّاً حقّاً...؛(6) گويى او را با چشم خود مى‏بينم كه از وادى السلام عبور كرده، بر فراز اسبى كه سپيدى پاها و پيشانى‏اش همى‏درخشد، به سوى مسجد سهله در حركت است، و زير لب زمزمه دارد و خدا را اين گونه مى‏خواند: ((لا إله الاّالله حقّاً حقّاً...)).

3- بيش از يك قرن پيش از ولادت خجسته‏ى حضرت حجّت (عليه‏السّلام)، امام صادق (عليه‏السّلام) خطاب به يار با وفايش ابوبصير فرمود:

يا أبا محمّد! كأنّي أرى نزول القائم (عليه‏السّلام) فى مسجد السّهلة بأهله و عياله؛

اى ابا محمّد! گويى فرود آمدن قائم (عليه‏السّلام) را با اهل و عيال‏اش در مسجد سهله، با چشم خود مى‏بينم.

ابوبصير عرضه داشت: ((آيا محلّ اقامت دائمى آن حضرت، در مسجد سهله خواهد بود؟)). حضرت فرمود: ((آرى.)). سپس فرمود:

مسجد سهله، اقامت‏گاه حضرت ادريس (عليه‏السّلام) بود.

مسجد سهله، اقامت‏گاه حضرت ابراهيم خليل الرحمان (عليه‏السّلام) بود.

خداوند، پيامبرى را مبعوث نكرده، جز اين كه در مسجد سهله نماز گزارده است.

مسجد سهله، پايگاه حضرت خضر (عليه‏السّلام) است.

كسى كه در مسجد سهله اقامت كند، همانند كسى است كه در خيمه‏ى رسول اكرم (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) اقامت كند.

مرد و زن با ايمانى يافت نمى‏شود، جز اين كه دل‏اش به سوى مسجد سهله پر مى‏زند.

در مسجد سهله، تخته سنگى است كه تمثال همه‏ى پيامبران بر آن نقش بسته است.

احدى در مسجد سهله نماز نمى‏گزارد كه با نيّت راستين خدا را بخواند، جز اين كه خداوند او را با حاجت بر آورده شده از آن جا بر مى‏گرداند.

احدى نيست كه در مسجد سهله به خدا پناهنده شود، جز اين كه خداوند او را از آن چه بيم دارد پناه دهد.

ابوبصير عرض كرد: ((فضيلت بسيار بزرگى است!)).

امام صادق (عليه‏السّلام) فرمود: ((آيا براى‏ات بيفزايم؟)). عرض كرد: ((بلى.)). فرمود:

مسجد سهله، از آن بُقعه‏هايى است كه خداوند دوست دارد او را در آن جا بخوانند.

شب و روزى نيست كه فرشتگان به زيارت مسجد سهله نشتابند و در آن جا به عبادت حق تعالى نپردازند.

اگر من در آن سامان سكونت داشتم، هيچ نمازى را جز در مسجد سهله نمى‏خواندم.

اى ابا محمد! اگر مسجد سهله هيچ فضيلتى جز فرود آمدن فرشته‏ها و اقامت پيامبران را نداشت، همين فضيلت بس بود، در حالى كه اين همه فضيلت دارد.

آن چه از فضايل مسجد سهله براى تو بازگو نكردم، بيش از فضايلى است كه براى‏ات گفتم.

ابوبصير عرض كرد: ((آيا مسجد سهله، اقامت‏گاه دائمى حضرت قائم (عليه‏السّلام) خواهد بود؟)). فرمود: ((آرى.)).(7)

4- مفضّل در ضمن حديث مفصّلى از محضر امام صادق (عليه‏السّلام) پرسيد: ((منزل حضرت مهدى (عليه‏السّلام) و مركز اجتماع شيعيان كجا خواهد بود؟)). امام صادق (عليه‏السّلام) در پاسخ او فرمود:

دار ملكه الكوفة، و مجلس حكمه جامعها، و بيت ماله و مقسم غنائم المسلمين مسجد السّهلة، و موضع خلواته الذّكوات البيض من الغريّين؛(8)

مركز حكومت او، كوفه، و مركز قضاوت‏اش، مسجد اعظم كوفه، و مركز بيت المال و محل تقسيم غنايم مسلمانان، مسجد سهله، و محل خلوت و مناجات‏هايش تپّه‏هاى سپيد و نورانى نجف اشرف است.(9)

5- ابوبكر حضرمى از محضر امام باقر (عليه‏السّلام) پرسيد: ((بعد از خانه‏ى خدا و حرم رسول خدا (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) كدامين بقعه از همه‏ى بقعه‏ها با فضيلت‏تر است؟)). امام باقر (عليه‏السّلام) فرمود:

اى ابابكر! كوفه است كه پاك و پاكيزه است، و قبور پيامبران مرسل و غيرمرسل در آن است، و قبور صالحان و صدّيقان در آن است، و مسجد سهيل(10) در آن است كه:

خداوند، هيچ پيامبرى مبعوث نكرده، جز اين كه در آن نماز گزارده است.

و فيها يظهر عدل الله؛ عدالت خداوند در آن جا ظاهر مى‏شود.

و فيها يكون قائمه و القُوّام من بعده؛(11) خليفه‏ى قائم به حق خداوند، و ديگر قائمانِ بعد از اونيز در آن جا خواهند بود.

آن جا اقامت‏گاه پيامبران، و اوصياى پيامبران و صالحان است.(12)

6- ابان بن تغلب، در سفرى با امام صادق (عليه‏السّلام) هم سفر شد. در اطراف كوفه، در سه نقطه، امام صادق (عليه‏السّلام) از اسب پياده شد، دو ركعت نماز گزارد.

ابان، در مورد اين سه نقطه، از آن حضرت پرسيد. امام (عليه‏السّلام) توضيح داد. سومين مورد را ((محلّ نزول قائم (عليه‏السّلام))) معرفى فرمود.(13)

در اين حديث اگرچه به نام مسجد سهله تصريح نشده، ولى از بررسى مجموع روايات اطمينان حاصل مى‏شود كه آن نقطه، مسجد سهله بوده است.

7- محمّد بن حسين بن عبدالله تميمى، مشهور به ((ابوسوره)) از بزرگان زيديّه بود. روز عرفه‏اى، به زيارت امام حسين (عليه‏السّلام) مشرّف شد. شب عيد را نيز در حائر حسينى بيتوته كرد. در پگاه عيد اضحى، به هنگام خروج از حرم امام حسين (عليه‏السّلام) به پيش‏گاه مقدّس حضرت بقيّةالله، أرواحنافداه، شرفياب شد. در محضر آن قبله‏ى موعود، به سوى مسجد سهله حركت كرد. معجزه‏اى از آن حضرت مشاهده كرد. مستبصر شد و به آيين تشيع اثناعشرى گرويد.

ابوسوره مى‏گويد: ((هنگامى كه به مقابر مسجد سهله(14) رسيديم، آن امام همام فرمود:

((هُوَ ذا منزلي؛(15) اين جا خانه‏ى من است.)).

در اين احاديث، از مسجد سهله به عنوان اقامت‏گاه حضرت بقيّةاللّه، أرواحنا فداه، به هنگام ظهور سخن رفته است در احاديث فراوان ديگرى، به ابعاد ديگرى از ويژگى‏هاى مسجد سهله اشاره شده، كه شمارى از آن‏ها را در اين جا مى‏آوريم:

8- شيخ طوسى، با سلسله اسناد خود، در ضمن يك حديث طولانى، از وجود مقدس اميرمؤمنان (عليه‏السّلام) روايت مى‏كند كه به هنگام شمارش مساجد مباركه‏ى كوفه فرمود:

و مسجد بنى ظفر مسجد مبارك. والله! إنّ فيه لصخرة خضراء، و ما بعث الله من نبىّ إلّا فيها تمثال وجهه، و هو مسجد السّهلة؛(16)

مسجد بنى ظفر، كه همان مسجد سهله است، مسجد مباركى است. به خدا سوگند! در آن، تخته سنگ سبز رنگى است كه خداوند هيچ پيامبرى را مبعوث نكرده، جز اين كه تمثال صورت‏اش در آن هست.

9- مرحوم كلينى، در همين رابطه، حديثى با سلسله اسنادش از امام باقر (عليه‏السّلام) روايت كرده كه آن حضرت، در شمار مساجد مباركه‏ى كوفه فرمود:

و مسجد بنى ظفر و هو مسجد السّهلة؛(17) و مسجد بنى ظفر كه همان مسجد سهله است.

10- امام صادق (عليه‏السّلام) خطاب به علاءبن رزين فرمود: ((در نزديكى شما، مسجدى هست كه شما آن را ((مسجد سهله)) مى‏ناميد و ما آن را ((مسجد شرى))(18) مى‏ناميم، آيا در آن مسجد نماز مى‏خوانى؟)). علاء گفت: ((آرى! جان‏ام به فدايت! من، در آن جا نماز مى‏خوانم.)).

امام صادق (عليه‏السّلام) فرمود:

إئته؛ فإنّه لم يأته مكروب إلّا فرّج الله كربته - أوْ قال: قضى الله حاجته - و فيه زبرجدة فيها صورة كلّ نبىّ و كلّ وصىّ؛(19)

آرى، آن جا برو؛ زيرا، هرگز اندوه‏ناكى به آن جا نمى‏رود، جز اين كه خداوند، اندوه‏اش را مى‏زدايد. [و يا فرمود: حاجت‏اش را بر مى‏آورد]. و در آن جا زبرجدى هست كه تمثال همه‏ى پيامبران و همه‏ى اوصياى پيامبران در آن است.

11- اميرمؤمنان (عليه‏السّلام) به مالك بن ضُمره رواسنى - كه از خواص اصحاب‏اش بود -(20) فرمود: ((آيا به مسجدى كه در پشت خانه‏ات هست، مى‏روى؟ و در آن نماز مى‏گزارى؟)). مالك گفت: ((اى اميرمؤمنان! معمولاً، در اين مسجد، خانم‏ها نماز مى‏خوانند.)).

فرمود:

يا مالك! ذاك مسجد ما أتاه مكروب قطّ، إلاّ فرّج اللّه عنه و أعطاه حاجته؛(21)

اى مالك! اين، مسجدى است كه هرگز شخص اندوه‏ناكى به آن جا نمى‏رود، جز اين كه خداوند همّ و غم‏اش را برطرف مى‏كند، حاجت‏اش را بر مى‏آورد.

در اين حديث، اگرچه به نام ((مسجد سهله)) تصريح نشده، جز اين كه از بررسى احاديث، اطمينان حاصل مى‏شود كه در مورد مسجد سهله است و لذا ابن مشهدى، آن را در باب احاديث مربوط به فضائل مسجد سهله نقل كرده است.(22)

12- امام صادق (عليه‏السّلام) در اين باره فرمود:

[إنّه(23)] ما من مكروب يأتى مسجدالسّهلة، فيصلّى فيه ركعتين بين العشائين و يدعوالله تعالى، إلّا فرّج اللّه كربه؛(24)

هيچ غم‏زده‏اى نيست كه به مسجد سهله برود و در آن دو ركعت نماز ميان مغرب و عشا بخواند و خداى را بخواند، جز اين كه خداوند غم‏هايش را زايل گرداند.

13- از امام زين العابدين (عليه‏السّلام) روايت شده كه فرمود:

مَنْ صلّى فى مسجد السهلة ركعتين، زاد الله في عمره سنتين؛(25) هر كس در مسجد سهله دو ركعت نماز بگزارد، خداوند، دو سال بر عمر او مى‏افزايد.

14- امام صادق (عليه‏السّلام) در اين باره فرمود:

إذا دخلتَ الكوفة، فأتِ مسجدالسهلة، فصلّ فيه واسأل الله حاجتك لدينك و دنياك...؛(26)

هنگامى كه وارد كوفه شدى، به مسجد سهله برو و در آن جا نماز بگزار، آن گاه حاجت‏هاى مادّى و معنوى خود را از خداوند بطلب كه:

مسجد سهله خانه‏ى ادريس نبى بود.

حضرت ادريس در آن جا لباس مى‏دوخت و نماز مى‏خواند.

هر كس در مسجد سهله خدا را بخواند، براى هر حاجتى كه مورد علاقه‏اش باشد، خداوند، حاجت‏اش را بر مى‏آورد، و در روز قيامت، او را تا رتبه‏ى حضرت ادريس بالا مى‏برد، و او را از ناملايمات دنيا و نيرنگ‏هاى دشمنان پناه مى‏دهد.

15- مرحوم كلينى با سلسله اسنادش از امام صادق (عليه‏السّلام) روايت كرده كه فرمود:

بالكوفة مسجد يقال له ((مسجد السهلة)). لو أنّ عمّي زيداً أتاه، فصلّى فيه واستجار الله، لأجاره عشرين سنة. فيه مناخ الرّاكب و بيت إدريس النّبى (عليه‏السّلام)، و ما أتاه مكروب قطّ فصلّى فيه بين العشائين و دعا الله، إلّا فرّج الله كربته؛(27)

در كوفه، مسجدى است كه ((مسجد سهله)) ناميده مى‏شود، اگر عمويم زيد به آن جا مى‏رفت و به خدا پناهنده مى‏شد، خداوند، بيست سال او را پناه مى‏داد.

آن جا جايگاه سواره و خانه‏ى ادريس نبى (عليه‏السّلام) است.

هيچ غم زده‏اى نيست كه به آن جا برود و ميان مغرب و عشا نمازى بگزارد و خدا را بخواند، جز اين كه خداوند غم‏هايش را بر طرف مى‏سازد.

در نقل شيخ طوسى آمده است كه پرسيدند: ((منظور از ((سواره)) كيست؟)). فرمود: ((حضرت خضر (عليه‏السّلام).)).(28)

16- جعفر بن محمّد بن قولويه (استاد شيخ مفيد) با سلسله اسنادش از امام جعفرصادق (عليه‏السّلام) روايت كرده كه خطاب به ابوحمزه‏ى ثمالى فرمود:

اى اباحمزه! آيا عمويم زيد را در شبى كه خروج كرد، ديدار كردى؟)). عرض كرد: ((بلى.)).

فرمود: ((آيا در مسجد سهيل نماز گزارد؟)).

عرض كرد: ((مسجد سهيل كجا است؟ آيا منظور شما مسجد سهله است؟)). فرمود: ((آرى.)).

[عرضه داشت: ((نه)).(29) فرمود: أما إنّه لوصلّى فيه ركعتين، ثمّ استجارالله، لأجاره سنة؛ اگر در آن جا دو ركعت نماز مى‏خواند، آن گاه به خدا پناهنده مى‏شد، بى گمان، خداوند، تا يك سال او را پناه مى‏داد.

ابوحمزه‏ى ثمالى گفت: ((پدر و مادرم به فداى شما! آيا مسجد سهله اين گونه است؟)). فرمود: ((آرى))؛

مسجد سهله، خانه‏ى حضرت ابراهيم بود، هنگامى كه به سوى عمالقه رفت.

خانه‏ى حضرت ادريس آن جا بود و آن جا لباس مى‏دوخت.

پايگاه سواره (حضرت خضر) آن جا است.

آن جا، تخته سنگ سبز رنگى است كه تمثال همه‏ى پيامبران در آن است.

در زير آن سنگ، تربتى است كه خداوند همه‏ى پيامبران را از آن آفريده است.

محل عروج آن جا است.(30)

فاروق اعظم، آن جا است، كه در نقطه‏اى از آن است.(31)

آن جا، رهگذر مردمان است.

آن جا، از سرزمين كوفه است.

صور، در آن جا دميده مى‏شود.

حشر و نشر، به سوى آن جا است.

هفتاد هزار نفر از كنار آن محشور مى‏شوند كه بدون حساب وارد بهشت مى‏گردند...(32)

17- مرحوم كلينى، در همين باره از عبدالله بن ابان روايت مى‏كند كه گفت:

روزى، در خدمت امام صادق (عليه‏السّلام) بوديم. خطاب به حاضران فرمود: ((آيا كسى از شما، از سرگذشت عمويم ((زيدبن‏على)) (عليه‏السّلام) اطّلاعى دارد؟)).

يكى از حاضران گفت: ((آرى؛ من، تا حدّى از مطالب ايشان خبر دارم. شبى، در خانه‏ى معاويه بن اسحاق انصارى، در خدمت جناب زيد بوديم كه گفت: ((مهيّا شويد به مسجد سهله برويم و در آن جا نماز بگزاريم.)).

امام صادق (عليه‏السّلام) پرسيد: ((آيا انجام داد؟)). پاسخ داد: ((نه. كارى پيش آمد و او را از رفتن به مسجد سهله بازداشت.)).

امام (عليه‏السّلام) فرمود: ((اما والله! لو أعاذالله به حولاً لأعاذه؛(33) به خدا سوگند، اگر در آن جا براى يك سال از خدا پناه مى‏طلبيد، خداوند به او پناه مى‏داد.)).

سپس فرمود: ((آيا نمى‏دانيد كه‏

آن جا، خانه‏ى ادريس نبى (عليه‏السّلام) بود،

حضرت ادريس، آن جا خياطى مى‏كرد،

حضرت ابراهيم (عليه‏السّلام) از آن جا به سوى عمالقه رفت،

داوود از آن جا به جنگ جالوت رفت،

در آن جا تخته سنگ سبز رنگى است كه تمثال همه‏ى پيامبران در آن است،

گِل همه‏ى پيامبران، از زير آن سنگ اخذ شده است،

آن جا، پايگاه سواره است؟)).

پرسيدند: ((سواره كيست؟)). فرمود: ((خضر (عليه‏السّلام) است.)).(34)

18- علامه‏ى مجلسى از امام صادق (عليه‏السّلام) روايت كرده كه فرمود: مسجد السّهلة مناخ الرّاكب؛ مسجد سهله، پايگاه سواره است.)).

پرسيدند: ((منظور از سواره كيست؟)). فرمود: ((حضرت خضر (عليه‏السّلام).)).(35)

19- ابن مشهدى، با سلسله اسنادش از على بن ابراهيم (صاحب تفسير قمى) روايت كرده كه در ضمن يك حديث طولانى از پدرش ابراهيم بن هاشم نقل كرده، كه در مسجد سهله، به خدمت حضرت خضر (عليه‏السّلام) شرف ياب شده. در زاويه‏ى شرقى مسجد، از آن حضرت پرسيد: اين جا چه نام دارد؟)). حضرت خضر (عليه‏السّلام) فرمود:

إنّه مقام الصّالحين والأنبياء والمرسلين؛(36) اين جا، مقام صالحان و پيامبران و رسولان است.

20- ابن مشهدى، با چند طريق از ((بشّار مُكارى)) روايت مى‏كند كه روزى به محضر امام صادق (عليه‏السّلام) شرف‏ياب شد، طبقى از خرماى طبرزد را در محضر امام (عليه‏السّلام) مشاهده كرد. امام (عليه‏السّلام) از آن خرما به بشّار تعارف كرد. ايشان عذر آورد كه در مسير خود با حادثه‏ى دل خراشى مواجه شده است، لذا نمى‏تواند چيزى بخورد.

امام (عليه‏السّلام) آن حادثه را جويا مى‏شوند. بشّار مى‏گويد: ((خانمى را در كوچه ديدم كه زمين خورده بود. به ياد حضرت زهرا (عليهاالسلام) افتاده، گفته بود: "لعن الله ظالميكِ يا فاطمة!".

گزارش، به شرطه رسيده بود. شرطه، او را دستگير كرد. به سوى زندان برد. مرتّب، با تازيانه بر سرش كوبيد. او نيز هر چه فرياد مى‏زد و يارى مى‏طلبيد، كسى جرئت نمى‏كرد كه به يارى‏اش بشتابد.)).

امام (عليه‏السّلام) دست از طعام كشيد. اشك از ديدگان مبارك‏اش سرازير شد. آن قدر گريست كه محاسن و سينه و دستمال‏اش خيس شد. آن گاه به بشّار فرمود:

((بشّار! برخيز به مسجد سهله برويم و خداى را بخوانيم و آزادى آن زن را از خداوند بخواهيم)).

امام (عليه‏السّلام) كسى را به شرطه خانه فرستاد و به او فرمود: ((آن جا بماند تا هنگامى كه از آن زن خبرى دريافت كند.)).

بشار مى‏گويد: ((در خدمت امام (عليه‏السّلام) به مسجد سهله رفتيم. هر كدام دو ركعت نماز گزارديم. آن گاه امام (عليه‏السّلام) دست‏ها را به سوى آسمان برافراشت و دعاى: ((أنت الله لا إله إلّا أنت...)) را تا آخر خواند. آن گاه به سجده رفت. من، جز صداى نفس‏هايش را نمى‏شنيدم.

پس از مدتى سر از سجده برداشت و فرمود:

"برخيز كه زن آزاد شد".)).

بشار گويد: ((در محضر امام (عليه‏السّلام) حركت كرديم. در كوچه‏هاى كوفه بوديم كه فرستاده‏ى امام (عليه‏السّلام) آمد و آزاد شدن آن خانم را به امام (عليه‏السّلام) نويد داد...(37))).

\* \* \*

ويژگى‏هاى مسجد سهله‏

از بررسى مجموع رواياتى كه درباره‏ى مسجد سهله رسيده، به اين نتيجه مى‏رسيم كه براى مسجد سهله ويژگى‏هاى فراوان و امتيازات بى شمار است كه به گوشه‏اى از آن‏ها در اين جا اشاره مى‏كنيم. براى رعايت اختصار، فقط به شماره‏ى حديث و يا احاديثى كه به آن ويژگى دلالت مى‏كند، در داخل كروشه اشاره مى‏كنيم.

1- آن جا، از سرزمين كوفه است. [ح 16].

2- آن جا، اقامت‏گاه پيامبران و صالحان است. [ح 5]

3- آن جا، اقامت‏گاه جانشينان حضرت مهدى (عليه‏السّلام) است. [ح 5]

4- آن جا، اقامت‏گاه حضرت ابراهيم (عليه‏السّلام) بود. [ح 3 و 16]

5- آن جا، اقامت‏گاه حضرت ادريس (عليه‏السّلام) بود. [ح 3، 14، 15، 16 و 17]

6- آن جا، اقامت‏گاه حضرت بقيةاللّه، أرواحنا فداه، است. [ح 1، 3، 5، 6 و 7]

7- آن جا، اقامت‏گاه دائمى آن حضرت است. [ح 3]

8- آن جا، پايگاه حضرت خضر (عليه‏السّلام) است. [ح 3، 15، 16، 17 و 18]

9- آن جا، تربتى هست كه همه‏ى پيامبران از آن آفريده شده‏اند. [16 و 17]

10- آن جا، رهگذر راهيان بهشت است. [ح 16]

11- آن جا، عبادت‏گاه حضرت ادريس بود. [ح 14]

12- آن جا، كارگاه خياطى حضرت ادريس بود. [ح 14 و 17]

13- آن جا، مبارك است. [ح 8 و 9]

14- آن جا، محلّ تقسيم غنايم در عصر ظهور است. [ح 4]

15- آن جا، محلِّ عروج است. [ح 16]

16- آن جا، محلّ نزول فرشته‏ها است. [ح 3]

17- آن جا، محلّ نيايش حضرت صاحب (عليه‏السّلام) است. [ح 19]

18- آن جا، مركز بيت المال حضرت است. [ح 4]

19- آن جا، مقام صالحان و پيامبران است. [ح 19]

20- امام صادق (عليه‏السّلام) براى حوائج مهم به آن جا تشريف مى‏برد. [ح 20]

21- تمثال همه‏ى پيامبران در سنگ سبز رنگى در آن جا است. [ح 8، 10، 16 و 17]

22- تمثال همه‏ى پيامبران و اوصياى آنان نيز در آن سنگ است. [ح 10]

23- حشر و نشر همگان، به سوى مسجد سهله است. [ح 16]

24- حضرت ابراهيم (عليه‏السّلام) از آن جا به سوى عمالقه رفت. [ح 16 و 17]

25- خانواده‏ى حضرت مهدى (عليه‏السّلام) در هنگام ظهور، در آن جا فرود مى‏آيند. [ح 1 و 3]

26- خدا، دوست دارد كه در آن جا نيايش شود. [ح 3]

27- داوود، از آن جا به جنگ جالوت رفت. [ح 17]

28- دل هر زن و مرد مؤمن به آن جا پر مى‏كشد. [ح 3]

29- دو ركعت نماز در آن جا، انسان را در پناه خدا قرار مى‏دهد. [ح 16]

30- دو ركعت نماز ميان مغرب و عشا، در آن جا، موجب افزايش عمر است. [ح 13]

31- دو ركعت نماز ميان مغرب و عشا، در آن جا، موجب رفع غم مى‏شود. [ح 12]

32- صُور، در آن جا دميده مى‏شود. [ح 16]

33- عبادت در آن جا، همانند عبادت در خيمه‏ى رسول اكرم (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) است. [ح 3]

34- عدالت الهى، در آن جا ظاهر مى‏شود. [ح 5]

35- فاروق اعظم، آن جا است. [ح 16]

36- فرشتگان، هر شب و روز، در آن جا فرود مى‏آيند. [ح 3]

37- فضايل ناگفته‏ى آن جا، بيش‏تر از آن چه بيان شد، است. [ح 3]

38- گِل همه‏ى پيامبران، از آن جا برداشته شده است. [ح 17]

39- مسجد بنى ظفر، همان مسجد سهله است .[ح 9]

40- مسجد سهيل، همان مسجد سهله است. [ح 5 و 16]

41- مسجد شرى، ثرى، برى نيز همان مسجد سهله است. [ح 10]

42- نيايش در مسجد سهله، موجب قضاى حوائج و تقرّب به خدا است. [ح 14]

43- نيايش در آن جا، موجب مصونيّت از ناملايمات است. [ح 14]

44- نيايش در آن جا، موجب مصونيّت از نيرنگ دشمنان است. [ح 14]

45- هفتاد هزار نفر از آن جا، بدون حساب، وارد بهشت مى‏شوند. [ح 16]

46- هيچ اندوهگينى وارد آن مسجد نشود، جز اين كه غم و اندوه‏اش زدوده شود. [ح 10 و 11]

47- هيچ پيامبر مبعوث نشد، جز اين كه در آن جا نماز گزارد. [ح 3 و 5]

48- هيچ كس در آن جا به خدا پناهنده نشود، جز اين كه خدا او را پناه دهد. [ح 3، 15 و 17]

49- هيچ كس در آن جا نماز نگزارد، جز اين كه حاجت روا بر مى‏گردد. [ح 3 و 12]

50- هيچ كس در آن جا وارد نشود، جز اين كه حاجت‏اش برآورده شود. [ح 10 و 11]

باريافتگان مسجد سهله‏

در طول يك هزار و نود و چهارسالى كه از آغاز غيبت كبراى حضرت بقيةالله، أرواحنا فداه، مى‏گذرد، هزاران نفر از شيعيان شيفته و منتظران دل سوخته، به قصد ديدار يار، از اقطار و اكناف جهان، به سوى مسجد مقدّس سهله مى‏شتابند، شب‏هايى را در آن جا بيتوته مى‏كنند، با كعبه‏ى مقصود و قبله‏ى موعود مناجات مى‏كنند. به ديدار جان جانان موفّق مى‏شوند، ولى به دلايلى دم فرو بسته، راز دل را به احدى اظهار نمى‏كنند.

در اين ميان، شمار اندكى از اين نيك بختان يافت مى‏شوند كه على رغم تحفّظ و خويشتن دارى كه در كتمان توفيقات خود معمول داشته‏اند، راز شان بر ملا شده، به گوش ديگر دل سوخته‏ها نيز رسيده است.

تعداد بسيار نادرى از اين عزيزان، داستان تشرّف‏شان، به آثار مكتوب راه يافته، در لابه‏لاى كتب درج شده، به دست ما رسيده است.

با توجّه به مشكلات فراوانى كه در نقل اين رويدادها هست، فقط اسامى شمارى از اين افراد سعادت‏مند كه در مسجد سهله به حضور يار بار يافته و يا مورد توجّه محبوب قرار گرفته‏اند، ثبت مى‏شود، تا مورد بررسى و مراجعه‏ى علاقه‏مندان قرار گيرد.

آن عدّه از شيفتگان پژوهنده و خوانندگان ارج‏مند كه تمايل به مطالعه‏ى متن كامل اين رخدادها باشند، مى‏توانند به منابع ياد شده در پايان نوشتار مراجعه فرمايند.

1- محمّد بن ابى روّاد رواسى، با محمّد بن جعفر دهّان، در يكى از ايّام رجب، به قصد ديدار حضرت صاحب الأمر (عليه‏السّلام) به مسجد سهله مشرّف شدند. به هنگام بازگشت، در مسجد صعصعه، به محضر آن قطب دايره‏ى امكان شرف ياب شدند، دعاى معروف: ((اللّهمّ ياذا المنن السّابغة)) را از آن حضرت استماع كردند.(38)

2- افتخار قرون و اعصار، آيةاللّه سيّد مهدى بحرالعلوم (متوفاى 1212 ه) بنا به تقاضاى ميرزاى قمى (صاحب قوانين (متوفاى 1231 ه) تشرّف خود را در مسجد سهله به پيش‏گاه جان جانان و استماع مناجات گوش‏نواز آن امام دل‏نواز را بيان كرد، امّا از اظهار گفت‏وشنود خود با آن حضرت امتناع كرد.(39)

3- سيّد بحرالعلوم، يك بار ديگر در مسجد سهله، به محضر آن حضرت شرف‏ياب شد و در نماز جماعتى كه به امامت آن بزرگوار برگزار شده بود، شركت كرد.(40)

4- سيّد جعفر قزوينى، در خدمت پدر بزرگوارش سيّد باقر قزوينى - كه صاحب كرامات فراوان بود -(41) در مسجد سهله، به محضر خورشيد فروزان امامت شرف‏ياب شده است.(42)

5- سيّد مهدى عباباف نجفى كه هر شب چهارشنبه به مسجد سهله مشرف مى‏شد، در نيمه شبى، به خدمت خورشيد عالَم تاب شرف‏ياب شد و مشاهده كرد كه در آن شب تار، در و ديوار مسجد، چون روز، روشن بود.(43)

6- حاج سيّد احمد اصفهانى (مشهور به خوشنويس) كه در زمان ميرزاى شيرازى به سامرا مهاجرت كرده بود، روز جمعه‏اى، در مسجد سهله، به پيش‏گاه پيشواى انس و جان شرف‏ياب شد و فرمان يافت كه همه روزه، صبح‏گاهان، به نيابت از سوى حضرت صاحب الزّمان (عليه‏السّلام) زيارت عاشورا بخواند.(44)

7- شيخ محمود عراقى (متوفاى 1306 ه) از تبار جناب ميثم تمّار و از شاگردان شيخ انصارى، از مولى عبدالحميد قزوينى، بدون واسطه نقل مى‏كند كه چهل شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرف شد. در چهلمين شب، جمال باهرالنّور آن حضرت را مشاهده كرد، و صحن مسجد را بدون شمع و چراغ، از نور آن خورشيد جهان افروز، روشن و منور ديد.(45)

8- وى، از سيّد باقر اصفهانى - كه او را به عنوان سيّدِ ثقه‏ى جليل و فاضل عادل نبيل ستوده است - بدون واسطه نقل كرده كه در شب چهارشنبه‏اى، در مسجد سهله، به محضر مولا شرف‏ياب شد و از خوان كَرَم‏اش برخوردار گشت.(46)

9- سيّد عبدالله قزوينى در سال 1327 ه . در مسجد سهله، به ديدار آن حضرت توفيق يافت و مقام حضرت مهدى (عليه‏السّلام) را روشن‏تر از روز ديد.(47)

10- حاج على نجفى با يك گروه يازده نفرى، هر شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرّف شد. در يك شب چهارشنبه كه مسئول شام فراموش كرده بود غذا بياورد، بعد از اَعمال مسجد، به مسجد كوفه رفتند و در حجره‏اى بيتوته كردند و از شدّت گرسنگى، خواب شان نبرد كه ناگهان، خورشيد جهان افروز، به داخل حجره تشريف آورده، چاى و برنج داغ به آنان مرحمت فرموده است.(48)

11- شيخ محمود عراقى، داستان تشرّف شخص فلاح يزدى سهلاوى را در مسجد سهله، از حاج ملا باقر بهبهانى، و اداى قرض‏هايش را به فرمان حضرت، به دست سيّد اسدالله رشتى، نقل كرده است.(49)

12- ميرزا هادى بجستانى، از دوست‏اش سيّد حسن - كه او را به تقوا و ديانت ستوده است - نقل مى‏كند كه چهل شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرّف شد و در شب چهلم، مورد عنايت قرار گرفت.(50)

13- شيخ محمّدتقى حائرى مازندرانى، شب چهارشنبه‏اى، در مسجد سهله، به محضر آن حضرت شرف‏ياب شد و دعاى حضرت‏اش را در مورد شيعيان، به لفظ ((شيعتي)) استماع كرد.(51)

14- محدّث نورى، از شيخ باقر كاظمى - كه او را به داشتن ملكه‏ى اجتهاد مطلق ستوده است - نقل مى‏كند كه در شب چهارشنبه‏اى، در وسط مقام آن حضرت در مسجد سهله، نور بسيار قوى همانند شعله‏هاى آتش مشاهده كرده است.(52)

15- وى، داستان يك سبزى فروش نجفى را نقل كرده كه در شب‏هاى چهارشنبه، به مسجد سهله مى‏رفته و در يك شب ظلمانى، در مقام حضرت، به محضر آن خورشيد جهان افروز شرف‏ياب شده است. وجود حضرت، مقام را بدون شمع و چراغ، چون روز، روشن كرده بود.(53)

16- سيّد جليل القدرى از علماى زاهدان، پس از چهل شب مداومت بر تشرّف به مسجد سهله، شب چهارشنبه‏اى، در مسجد سهله، خدمت مولا رسيده و مورد عنايت قرار گرفته است.(54)

17- محدّث نورى، از يك مرد صالح سلمانى نقل مى‏كند كه چهل شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرّف شده، در شب چهلم، به ديدار محبوب شرف‏ياب شده، حضرت‏اش او را به ملازمت پدر پيرش، توصيه فرموده است.(55)

18- حضرت آيةاللّه حاج ميرزا مهدى اصفهانى (متوفاى 1365 ه) مكرّر در مكرّر، در مسجد سهله، براى ملاقات حضرت بقيةالله، أرواحنافداه، و رهايى از منجلاب افكار يونانى و التقاطى، استغاثه كرد. سرانجام، روزى به هنگام بازگشت از مسجد سهله، در مقام هود و صالح، به محضر آن حضرت شرف‏ياب شد و اين جمله‏ى نورانى را بر سينه‏ى آن حضرت مشاهده كرد:

طلب المعارف من غير طريقنا أهل البيت مساوق لانكارنا؛(56) طلب كردن معارف دينى، به جز از طريق ما اهل‏بيت، با انكار ما مساوى است.(57)

19- محدّث نورى، از طرق متعدّد، از حاج عبداللّه واعظ نقل كرده كه مكرّر، در مسجد سهله، در مقام حضرت، نور درخشانى چون آتش مشتعل مشاهده كرده است.(58)

20- مرحوم آيةاللّه مرعشى نجفى (متوفّاى 7 صفر 1411 ه) داستان تشرّف سيّد جليل القدرى را در مسجد سهله به پيش‏گاه مقدّس مولا، با دست خط خود نوشته، به مرحوم عمادزاده مرحمت كرده، ايشان نيز آن را عيناً در كتاب خود آورده است.(59)

پس از درگذشت آن مرجع عالى‏قدر، اين داستان، به نام خود آن مرحوم ثبت شده است.(60)

21- علاّمه‏ى طباطبايى صاحب تفسير الميزان. (متوفاى 18 محرم 1402 ه) از استادش مرحوم آقا سيّد على قاضى نقل مى‏كرده كه برخى از افراد زمان ما، مسلّماً، به محضر مبارك آن حضرت رسيده‏اند. يكى از آنان، حاج شيخ محمّد تقى آملى بود كه در مسجد سهله، در مقام آن حضرت - كه به مقام صاحب الزمان معروف است - مشغول دعا و ذكر بود كه ناگهان آن حضرت را در ميان نورى بسيار قوى مى‏بيند كه مى‏خواهد به او نزديك شود، ابهّت و عظمت آن نور، طورى او را مى‏گيرد كه نزديك بوده قبض روح شود، نفس‏هايش به شماره مى‏افتد، حضرت را به اسماى جلاليه‏ى خدا قسم مى‏دهد كه نزديك‏تر نشود.(61)

22- سيّد جليل القدرى به عشق ديدار مولا، از مشهد مقدّس به عتبات عاليات مى‏رود. حدود يك سال، در كربلا اقامت مى‏كند. چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله مى‏رود. در شب چهلم، در حجره‏ى حاج شيخ محمّد جواد سهلاوى به آرزوى خود مى‏رسد و جان جانان را ديدار مى‏كند.

مرحوم حاج شيخ محمود عتيق (مشهور به حاج ملاّ آقا جان) نيز در آن محفل نورانى، حضور داشته است، ولى به جهت عصبانى شدن و تندى كردن به يك طلبه، كه خيال مى‏كرده، حضور او، مانع فيض است، از اين سعادت محروم مى‏شود.(62)

23- حاج شيخ محمود كُمْلَه‏اى(63) در ايّام اقامت‏اش در نجف اشرف، چهل شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرّف شد. در اين مدّت، تلاش زياد كرده كه معصيّت نكند و ضمناً از غذاهاى حيوانى نيز اجتناب كرد. در شب چهارشنبه 34 يا 35 به محضر مقدس مولا مى‏رسد. مولا، سفره‏اى پهن، و از او نيز براى صرف غذا دعوت مى‏كند. او، عذر مى‏خواهد و مى‏گويد: ((من، در شرايطى هستم كه غذاى حيوانى نمى‏خورم.)). مولا مى‏فرمايد: ((آن چه شنيدى، معنايش اين است كه مثل حيوان نخور، نه آن كه غذاى حيوانى نخور.)).(64)

24- حاج صادق كربلايى، چند شب چهارشنبه، براى حاجتى، با پاى پياده، از كربلا به مسجد سهله مشرّف مى‏شود. در يكى از شب‏ها، در مسير مسجد سهله، به محضر مولا شرف‏ياب مى‏شود. در بامداد همان روز، حاجت‏اش نيز روا گشته است.(65)

25- عالم دل‏سوخته‏اى، چهل شب چهارشنبه، به قصد ديدار يار، به مسجد سهله مشرّف مى‏شود، ولى به مقصود نمى‏رسد. سرانجام، او را به مغازه‏ى پيرمرد قفل سازى در بازار آهنگران رهنمون مى‏شوند. رخت سفر بسته به آن شهر سفر مى‏كند. مغازه‏ى پيرمرد را پيدا مى‏كند. رفتار صادقانه و منصفانه‏اى از او مشاهده مى‏كند. از دو لب جان جانان، اين جمله را استماع مى‏كند كه فرمود: ((اين گونه باشيد، ما به سراغ شما مى‏آييم.)).(66)

26- از مرحوم آيةالله حاج شيخ محمّد على اردوبادى (متوفاى 15 صفر 1380 ه) نقل شده كه يك تاجر تبريزى به نام حاج محمّد جعفر اصفهانى، دچار تنگ دستى مى‏شود. به عتبات مى‏رود و در نجف اشرف رحل اقامت مى‏افكند. چهل شب چهارشنبه، به عشق ديدار مولا به مسجد سهله مى‏رود، پس از چهارشنبه‏ى چهلم، به سوى سامرا حركت مى‏كند. دچار گرسنگى مى‏شود. در مسير سامرا، به محضر مقدّس مولا شرف‏ياب مى‏شود. در وسط بيابان، نان گرم و تازه از دست مولا تناول مى‏كند، آن گاه پيامى دريافت مى‏كند كه در سامرا به خدمت ميرزاى شيرازى برساند و مأمور مى‏شود كه به اين تعبير بگويد: ((كسى كه در شب نيمه‏ى شعبان، به تو انگشترى داد، اين پيام را به شما ابلاغ فرمود.)).

پس از ابلاغ پيام، به شدّت مورد عنايت مرحوم ميرزا قرار مى‏گيرد.(67)

27- مرحوم آيةالله حاج سيّد محمّد على موحّد ابطحى (متوفاى 13 رجب 1423 ه) بدون واسطه، از مرحوم آيةالله حاج سيد ابوالقاسم خويى، قدس سره، نقل كردند كه به مدّت چهل شب چهارشنبه، از نجف اشرف به مسجد سهله مشرّف شده است. در شب چهلم، مورد عنايت قرار گرفته است.

28- آيةالله حاج شيخ محمّد غروى، در ايام اقامت‏اش در نجف اشرف، در مسجد سهله، در مقام حضرت الياس، به مدّت دوازده روز، مشغول تهجّد و تضرّع و استغاثه مى‏شود. شبى، مورد عنايت قرار مى‏گيرد. در اطاق در بسته، احساس مى‏كند كه آفتاب بالاى سرش قرار گرفته است! به شدّت عرق مى‏كند. قطرات اشك‏اش با عرق سر و صورت، آميخته، به سوى سينه‏اش سرازير مى‏شود. مدّتى در اين حال بوده تا به تدريج به حال طبيعى بر مى‏گردد.

29- در همان ايّام، مكاشفه‏اى در مسجد سهله براى ايشان رخ مى‏دهد. شخصى، در كسوت قندهارى براى او مجسّم مى‏شود. به سويش مى‏آيد. با ايشان معانقه مى‏كند. در آن حال مى‏بيند كه روى سينه‏ى آن شخص با خط بسيار زيبايى از نور نوشته شده: ((مأمور صاحب الزمان)).(68)

30- حجةالاسلام شريفى، مقيم كويته‏ى پاكستان را در محفلى ديدم. از مسجد سهله سخن رفت. فرمودند، در ايام اقامت‏ام در نجف اشراف، به مسجد سهله مشرّف مى‏شدم. در آن جا، سيّدى را از اهل بحرين ديدم كه به محضر مولا شرف‏ياب شده بود. از داستان‏اش جويا شدم. فرمود:

يك سال تمام، در بحرين، به قصد ديدار مولا، هر شب، دعاى توسّل خواندم. سپس به زيارت عتبات عاليات مشرّف شدم. به هنگام ورود به مسجد سهله، در قسمت شمالى آن، به آرزوى خود رسيدم.

31- يكى از مراجع بزرگوارى كه در تاريخ دوم شوال 1422 ه وفات كرد، چهل شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرف شد. در شب چهلم، به ديدار حجّت خدا نايل شد و از زبان دُرَربارش اين فرمان را استماع كرد كه فرمود: ((اكتُبْ؛ بنويس.)).

متوجّه مى‏شود كه الآن، وظيفه‏اش، نوشتن است. درس و بحث را تعطيل مى‏كند، به تأليف و تحقيق روى مى‏آورد و آثار ارزش‏مند فراوانى را از خود به يادگار مى‏نهد.(69)

32- آيةاللّه حاج سيّد محمّد مفتى الشيعه فرمود، در ايّام اقامت ما در نجف اشرف، يكى از وعّاظ تهران به نام حاج سيّد عبدالله كرّوبى، با پسرش سيّد احمد، به عتبات مشرّف شدند. چون با پسر عموى ما، آقاى مرتضوى همسفر بود، در نجف، به منزل ما وارد شدند. تصادفاً، در آن جا به شدّت مريض شدند. شب چهارشنبه‏اى، در معيّت ايشان، به مسجد سهله رفتيم. اظهار كردند كه محل خلوتى مى‏خواهند. به مقام امام زين‏العابدين (عليه‏السّلام) رهنمون شدند. مدّتى در آن جا به تضرع و استغاثه پرداختند. مورد عنايت قرار گرفتند و كاملاً خوب شدند.

پس از مراجعت به ايران، به من نامه نوشتند كه ما، در آن شب، الحمدللّه، به حاجت خود رسيديم.

33- ايشان، اضافه كردند كه ما، در ايّام اقامت خود در نجف اشرف، هر وقت با مشكلى مواجه مى‏شديم،

به مسجد سهله پناه مى‏برديم و هرگز دست خالى بر نمى‏گشتيم.

34- آيةالله حاج شيخ رضا توحيدى، از فقهاى برجسته و علماى شايسته‏ى مقيم تبريز(70) فرمودند، در مدرسه‏ى ما، شخص فاضلى به نام شيخ محمّد يا شيخ محمدرضا بود. او، اهل خوراسكان بود. همواره، مشغول بود و تا از مطالعه فارغ مى‏شد، به نماز مى‏پرداخت. او، هر شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرّف مى‏شد. هنگامى كه بر مى‏گشت، حال بسيار خوشى داشت. روزى از او پرسيدم: ((چه شده؟)). گفت: ((يدرك ولايوصف.)).

35- ايشان، از يكى از سادات معروف تبريز نام بردند كه به هنگام تشرّف به عتبات، به من گفت: ((مرا همراه خود به مسجد سهله ببر و مقدارى از فضائل و اعمال آن را براى‏ام بازگو كن.)).

در معيّت ايشان، به مسجد سهله رفتيم. من، به جهت درس و بحث، ناگزير بودم به نجف برگردم. او، شب را در مسجد بيتوته كرد. وقتى به نجف آمد. مشخّص بود كه مورد عنايت واقع شده است. استقرار نداشت. مى‏خواست پرواز كند. به پشت بام مى‏رفت و با مولايش راز دل مى‏گفت.

36- آيةالله غروى، از مرحوم حاج شيخ محمّدجواد سهلاوى كه در مجاورت مسجد سهله اقامت داشت، نقل كردند كه گفت:

روزى، چيزى براى خوردن نداشتيم. به حضرت عرض كردم كه ((من، هيچ ولى براى بچه‏ها چه كنم؟)).

به دل‏ام گذشت كه به مقام ابراهيم (عليه‏السّلام) بروم. چون به آن جا رسيدم، ديدم ظرف بزرگى پر از غذا آن جا است و هنوز بخار از آن متصاعد است. متوجّه شدم كه از عنايت مولا است.

آيةالله غروى فرمود، در ايّام اقامت دوازده روزه‏ام در مسجد سهله، روزى، مرحوم سهلاوى، در مقام امام زين العابدين (عليه‏السّلام) به من گفت:

يك وقت، اين جا را حفر كردند، به تخته سنگ سبز رنگ بسيار بزرگى رسيدند. روى آن سنگ، تصويرهايى نقش بسته بود. جنازه‏هايى مشاهده شد كه قامتى بسيار رسا داشتند و مشخّص بود كه به تاريخ قبل از اسلام مربوط بودند.(71)

37- شيخ محمّد كوفى شوشترى، مقيم شريعه‏ى كوفه، از خوش‏بخت‏ترين انسان‏هاى عصر در رابطه با حضرت بقيّةالله، أرواحنا فداه، بود. او، مكرّر، به محضر جان جانان شرف‏ياب شد. تشرّفات‏اش مورد قبول بزرگان نجف اشرف بود.

يكى از تشرفات‏اش به اين صورت بود كه روزى، بعد از نماز، مشغول تسبيح بوده. صدايى مى‏شنود كه‏

((اى شيخ محمّد! اگر مى‏خواهى حضرت حجّت را ببينى، به سوى مسجد سهله بشتاب.)).(72)

به سرعت، به سوى مسجد سهله حركت مى‏كند. درِ مسجد را بسته مى‏بيند و مولا را مشاهده مى‏كند كه از طرف مسجد زيد، به سوى سهله در حركت است.

در گوشه‏اى مى‏ايستد و تماشا مى‏كند كه آيا مولا در مى‏زند يا در مسجد خود به خود باز مى‏شود.

هنگامى كه مولا به در مسجد مى‏رسد، در، به روى او باز مى‏شود.(73)

38- آيةالله توحيدى - كه از نزديك‏ترين خواصّ شيخ محمّد كوفى بود - فرمود، روزى ديدم كه مرحوم كوفى، خيلى متأثّر است. از سبب‏اش جويا شدم. گفت: ((يك فرد افغانى، آقا را ديد، ولى من نديدم.)).

39- شيخ محمّد كوفى، داستان لطيفى دارد كه در مسجد كوفه براى‏اش اتّفاق افتاده است. در آن داستان، يكى از خادمان حضرت، براى آن حضرت، آب مى‏آورد. حضرت مقدارى ميل مى‏فرمايد و بقيّه را به ايشان تعارف مى‏كند. ايشان مى‏گويد: ((من تشنه نيستم.)). بعد از لحظاتى، از ديدگان‏اش غايب مى‏شود.(74)

هنگامى كه آن خادم، آب را مى‏برد، آقاى كوفى مشاهده مى‏كند كه از انگشتان‏اش شهد جارى است.

آيةالله توحيدى فرمود، روزى، در خدمت مرحوم كوفى، در مسجد سهله بوديم. كوزه و كاسه‏اى از آب پر كرديم، در كنار خود گذاشتيم.

مرحوم كوفى، داستان تشرّف‏اش را براى من شرح مى‏داد. چون قسمت اخير را مى‏گفت، كاسه را برداشت و به من نشان داد و گفت: ((همين طور كه كاسه را آن خادم مى‏برد، از دست‏اش شهد جارى بود.)).

آيةاللّه توحيدى فرمود، هنگامى كه مرحوم كوفى، آن صحنه را ترسيم مى‏كرد، من ديدم كه از انگشتان مرحوم كوفى نيز شهد سرازير است!

40- مرحوم حاج شيخ محمّد كوفى، روزى، از مسجد كوفه به سوى مسجد سهله در حركت بود. يك مرتبه متوجّه مى‏شود كه خورشيد جهان تاب نيز در كنار او در حركت است.(75)

حضرت بقيةاللّه، أرواحنافداه، به او امر مى‏فرمايد كه به خدمت مرحوم آية الله اصفهانى برود و از سوى حضرت به او، اين پيغام را دهد:

ارخص نفسك، واجعل مجلسك في الدّهليز، واقض حوائج النّاس! نحن ننصرك؛(76)

خودت را براى مردم ارزان كن، محلّ نشستن خود را در دهليز خانه قرار بده، نيازهاى مردم را برآور! ما، يارى‏ات مى‏كنيم.

بى گمان، اين پيغام، به صورت شفاهى بوده، ولى آيةالله اصفهانى، از مرحوم كوفى خواسته بودند كه آن را بنويسد و به صورت كتبى به او تقديم كند. پس آن چه در برخى از منابع، به عنوان ((توقيع)) نقل شده، سهوالقلم است.

مرحوم آيةالله حاج شيخ مرتضى حائرى (متوفاى 24 جمادى الثانيه 1406 ه) از يكى از مراجع بزرگ تقليد نقل مى‏كند كه از مرحوم آيةالله اصفهانى پرسيده بود: ((آيا شما مطمئن هستيد كه وجود مقدّس حضرت بقيّةالله، أرواحنافداه، در مورد اين دست و دل‏بازى شما در صرف سهم مقدّس امام (عليه‏السّلام) رضايت دارند؟)). مرحوم آيةالله اصفهانى، به اين پيغام استناد كرده بود.(77)

روى اين بيان، همه‏ى مراجع تقليد، صدور اين پيام را به افتخار مرحوم آيةالله اصفهانى، تلقّى به قبول كرده بودند.(78)

آيةالله توحيدى فرمودند، براى يكى ديگر از مراجع بزرگوار پيغام آورده بود كه:

((به منبرت بپرداز! عنايات ما به تو مى‏رسد.)).

و به يكى از فقهاى برجسته، چنين پيغام آورده بود: ((نماز حضرت ولى عصر (عليه‏السّلام) را ادامه بده!)).(79)

در مورد يكى از علما كه نام‏اش را فاش نكرده بود، از محضر حضرت شنيده بود كه: ((فلانى، بسيار خوب است، جز اين كه گاهى به ذهن‏اش مى‏رسد كه من نيز كسى هستم. [يعنى حالت عُجب بر او عارض مى‏شود].)).

آيةاللّه توحيدى فرمود، مرحوم كوفى، به هنگام تشرّف به مسجد سهله، به اذن دخول و ديگر دعاهاى رائج خيلى پا بند نبود، بلكه در هر مقامى هر دعايى بر زبان‏اش جارى مى‏شد، همان را مى‏خواند و مى‏گفت: ((همه‏ى اين‏ها درست است، ولى خلوص چيز ديگرى است.)).

نگارنده گويد، روزى از محضر مرحوم آيةالله آقاى ميرزا كاظم تبريزى (متوفاى 18 رجب 1416 ه) در مورد مرحوم كوفى پرسيدم، فرمود: ((ما، روزى، از نجف اشرف عازم مسجد سهله بوديم. ماشين ايستاده بود. منتظر بوديم كه پر شود. مرحوم كوفى را با يكى ديگر از علما ديدم كه با پاى پياده عازم مسجد سهله بود. يكى از رفقا، به ايشان پيشنهاد كرد كه سوار ماشين شود. فرمود: ((ما قدم زنان مى‏رويم.)). وقتى به مسجد سهله رسيديم، ديديم آنان پيش از ما رسيده‏اند و قسمت اعظم اَعمال مسجد را نيز انجام داده‏اند!

مرحوم آيةالله تبريزى، با آن سخت باورى، مطمئن بود كه ايشان با طىّ‏الأرض رفته بودند.(80)

چند نكته درباره‏ى مسجد سهله‏

1- امام صادق (عليه‏السّلام) مى‏فرمايد: ((هنگامى كه حضرت قائم (عليه‏السّلام) وارد كوفه شود، فرمان مى‏دهد كه چهار مسجد آن را خراب كنند تا به پايه‏هاى نخستين برسد.)).(81)

منظور از مساجد چهارگانه، مسجد كوفه، مسجد سهله، مسجد زيد و مسجد صعصعه است.(82)

2- امام صادق (عليه‏السّلام) در مورد پايه‏هاى اوّليّه‏ى مسجد سهله مى‏فرمايد: حدّ مسجدالسّهلة الرّوحا(83)؛ حدّ مسجد سهله، ((روحا)) است.

مرحوم كلينى، اين حديث را به اين تعبير نقل كرده: ((روي أنَّ مسجدالسهلة حدّه إلى الروحا؛(84) روايت شده كه حدّ مسجد سهله تا روحا است.)).

علاّمه‏ى مجلسى فرموده: ((اكنون ((رَوْحا)) جاى شناخته شده‏اى نيست، ولى مفهوم حديث آن است كه حدود مسجد سهله بيش از محدوده‏ى فعلى است.)).(85)

ياقوت مى‏نويسد: ((رَوْحا، يكى از روستاهاى رحبه است.)).(86)

و در جاى ديگر مى‏نويسد: ((رَحْبَه، يكى از محلاّت كوفه است.)).(87)

روى اين بيان، مسجد سهله، در عصر ظهور، بسيار وسيع‏تر از وضع فعلى آن خواهد بود.

3- اعمال مسجد سهله، بسيار فراوان است. مقدارى از آن‏ها از امام صادق (عليه‏السّلام) و مقدارى ديگر از حضرت خضر (عليه‏السّلام) روايت شده است.(88)

4- مهم‏ترين عمل مسجد سهله، دو ركعت نماز تحيّت مسجد است كه امر شده ميان نماز مغرب و عشاء خوانده شود.(89) شيخ طوسى، به استحباب آن فتوا داده است.(90)

5- در مورد شب چهارشنبه، سندى از معصوم (عليه‏السّلام) به دست ما نرسيده است(91)، جز اين كه سيّد ابن طاووس فرموده:

اگر خواستى به مسجد سهله بروى، آن را در ميان مغرب و عشاء قرار بده، در شب چهارشنبه، و آن، افضل از ديگر وقت‏ها است.(92)

سيّد ابن طاووس، براى فرمايش خود، سندى نقل نكرده، ولى هرگز احتمال اين معنا نمى‏رود كه بدون سند آن را گفته باشد. لذا احتمال اين معنا هست كه سندى در دست او بوده كه به دست ما نرسيده است.(93)

6- محدّث نورى فرموده: ((امّا مستند چهل شب، همان عمومات است.)).(94)

منظور از عمومات، رواياتى هستند كه حكايت از قداست عدد چهل مى‏كنند.(95)

-------------

پي نوشت :

1) كافى، ج 3، ص 495؛ تهذيب الأحكام، ج 3، ص 252؛ إثبات الهداة، ج 3، ص 453؛ وسائل الشيعة، ج 5، ص 267؛ بحارالأنوار، ج 100، ص 439؛ مرآت العقول، ج 15، ص 491؛ حليةالأبرار، ج 5، ص 339؛ گزيده‏ى كفايةالمهتدي، ص 279.

2) ارشاد مفيد،ج 2، ص 380؛ غيبت شيخ طوسى، ص 471؛ كشف الغمّة، ج 3، ص 253؛ المستجاد، ص 264؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 331.

3) مزار شيخ مفيد، ص 25؛ المزار الكبير، ص 134؛ نيز ر.ك: الصراط المستقيم، ج 2، ص 251.

4) مُحَجَّل، به اسبى گفته مى‏شود كه قسمتى از پاهاى آن، سفيد و درخشان‏باشد. [لسان العرب، ج 3، ص 65].

5) شِمْراخ، عبارت از سپيدى باريك هلال گونه‏اى است كه از پيشانى اسب به سوى لب هايش كشيده شود. [فقه اللّغه، ثعالبى، ص 67].

6) دلائل الإمامة، ص 458؛ نيز ر.ك: العدد القويّة، ص 75؛ منتخب الأثر، ج 3، ص 250.

7) المزارالكبير، ص 134؛ بحارالأنوار، ج 100، ص 436؛ مستدرك الوسائل، ج 3، ص 417؛ نيز ر.ك: قصص الأنبياء، راوندى، ص 80.

8) بحارالأنوار، ج 53، ص 11.

9) ذكوات، جمعِ ذكات، به معناى سنگ ريزه‏هاى مشتعل و درخشان است. [مجمع البحرين، ج 1، ص 159]. به تپّه‏هاى نجف اشرف، به جهت سنگريزه‏هاى شفّاف و درخشنان‏اش كه ((دُرِّ نجف)) ناميده مى‏شود، ((ذكوات بيض)) مى‏گويند. امام صادق (عليه‏السّلام) به هنگام بيان انگشترى‏هايى كه دوست دارد همه‏ى شيعيان داشته باشند، از دُرِّ نجف چنين ياد مى‏كند: ((ومايظهره الله بالذَّكَواتِ الْبيضِ بالغريّين))؛ و آن چه خداوند در تپّه‏هاى شفّاف و درخشانِ نجف پديد مى‏آورد. [تهذيب الأحكام، ج 6، ص 37].

10) در حديث شانزدهم بيان خواهد شد كه منظور از مسجد سهيل، همان مسجد سهله است.

11) منظور از قائمان بعد از حضرت بقيّةالله (عليه‏السّلام) جانشينان آن حضرت‏اند؛ زيرا، به طورى كه سيّد مرتضى علم الهدى به تفصيل بيان فرموده، با ارتحال حضرت بقيّةاللّه، أرواحنافداه، تكليف برداشته نمى‏شود و چون بايد هرگز روى زمين خالى از حجّت نباشد، بايد پيشوايانى به عنوان جانشينان آن حضرت در روى زمين باشند [رسائل الشّريف المرتضى، ج 3، ص 146].

شايد منظور از قائمان بعد از او، امامان معصوم (عليهم‏السّلام) باشند كه بر اساس عقيده‏ى قطعى ما، رجعت خواهند كرد. [بحارالأنوار، ج 100، ص 440]

شيخ حرّ عاملى، در اين باره، شش وجه فرموده است. [الا يقاظ من الهجعة بالبرهان على الرّجعة، ص 366]

از امام صادق (عليه‏السّلام) روايت شده كه بعد از قائم ما، يازده پيشوا خواهد بود [غيبت شيخ طوسى، ص 478].

از رسول اكرم (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) روايت شده كه در شب ارتحال‏اش، نامه‏اى به اميرمؤمنان (عليه‏السّلام) تحويل دادند و وصيّت فرمودند كه آن را امامان (عليهم‏السّلام) دست به دست، به حضرت مهدى (عليه‏السّلام) برسانند، او نيز به هنگام وفات به فرزندش مرحمت كند [غيبت طوسى، ص 151؛ نيز ر.ك: جزيره‏ى خضراء، ص 39-44؛ كمال‏الدين، ج 1، ص 358؛ مصباح‏المتهجّد، ص 406].

12) تهذيب الأحكام، ج 6، ص 31؛ كامل الزّيارات، ص 26؛ المزارالكبير، ص 113؛ مختصرالبصائر، ص 178؛ الرّجعة، استرابادى، ص 99؛ وسائل‏الشيعة، ج 5، ص 255؛ حليةالأبرار، ج 5، ص 340، بحارالأنوار، ج 53، ص 148 و ج 100، ص 440؛ مستدرك الوسائل، ج 3، ص 416.

13) كافى، ج 4، ص 572؛ حليةالأبرار، ج 5، ص 341؛ وسائل‏الشيعة، ج 14، ص 401؛ روزگار رهايى، ج 2، ص 654.

14) در مورد مقابر مسجد سهله، در كتاب اجساد جاويدان، ص 42، به تفضيل سخن گفته‏ايم. در تشرّف سى و هفتم نيز در اين رابطه سخن خواهيم گفت. از بررسى منابع تاريخى معلوم مى‏شود كه پس از اسلام نيز افرادى در اين مسجد دفن شده‏اند، كه از آن جمله است:

الف) يحيى بن عبدالله بن محمّد بن عمر الأطرف بن اميرالمؤمنين (عليه‏السّلام) كه به دست هارون الرشيد به شهادت رسيد و در مسجد سهله مدفون شد. [الفائق، ج 3، ص 436].

ب) على بن ابراهيم خياط، صاحب چندين اصل، كه به سال 207 ه وفات كرد. ابراهيم بن محمد علوى بر پيكرش نماز خواند. [رجال شيخ طوسى، ص 480؛ قاموس‏الرجال، ج 7، ص 259].

ج) احمدبن محمد طايى، كه پنج روز مانده از جمادى الآخره 281 ه در كوفه درگذشت. [تاريخ طبرى، ج 8، ص 168].

15) الخرائج والجرائح، ج 1، ص 471؛ الثاقب في المناقب، ص 597؛ منتخب الأنوار المضيئة، ص 161؛ الصراط المستقيم، ج 2، ص 212؛ مدينةالمعاجز، ج 8، ص 151؛ گزيده‏ى كفايةالمهتدى، ص 230.

16) امالى شيخ طوسى، ج 1، ص 168؛ نيز ر.ك: الغارات، ج 2، ص 484؛ المزارالكبير، ص 118؛ مستدرك‏الوسائل، ج 3، ص 396.

17) كافى، ج 3، ص 489؛ تهذيب الأحكام، ج 3، ص 250؛ المزارالكبير، ص 119؛ وسائل الشيعة، ج 5، ص 249؛ نيز ر.ك: خصال، ج 1، ص 301؛ روضةالواعظين، ج 2، ص 336؛ بحارالأنوار، ج 100، ص 438.

18) اين واژه، در بحارالأنوار و متن چاپى قرب الاسناد ((شرى)) ثبت شده است. در نسخه‏ى خطّى آن [نسخه‏ى كتابخانه‏ى آيةالله مرعشى، به شماره‏ى 3918] ((برى))، در وسائل و حاشيه‏ى آن نسخه‏ى خطّى ((ثرى)) ثبت است.

19) قرب الإسناد، ص 159؛ وسائل الشيعة، ج 5، ص 268؛ بحارالأنوار، ج 100، ص 437.

20) مستدركات علم الرّجال، ج 6، ص 334.

21) المزار الكبيرص 133؛ نيز ر.ك: كامل الزّيارات، ص 28؛ بحارالأنوار، ج 100، ص 403؛ مستدرك‏الوسائل، ج 3، ص 445.

22) همان.

23) لفظ ((إنّه)) فقط در مزار شيخ مفيدهست.

24) مزار شيخ مفيد، ص 26؛ تهذيب الأحكام، ج 6، ص 38؛ المزارالكبير، ص 134؛ وسائل الشّيعة، ج 5، ص 266؛ بحارالأنوار، ج 100، ص 440.

25) مزار شيخ مفيد، ص 26؛ المزارالكبير، ص 134؛ مستدرك‏الوسائل، ج 3، ص 417؛ بحارالأنوار، ج 100، ص 436. [در مزار كبير به جاى ((سنتين))، ((سنين)) چاپ شده كه غلط چاپى است‏].

26) قصص الأنبياء، قطب راوندى، ص 80؛ قصص الأنبياء، جزائرى، ص 65؛ بحارالأنوار، ج 100، ص 434؛ مستدرك‏الوسائل، ج 3، ص 413.

27) كافى، ج 3، ص 495؛ مرآت العقول، ج 15، ص 491؛ وسائل الشّيعة، ج 5، ص 267؛ بحارالأنوار، ج 10، ص 439.

28) تهذيب الأحكام، ج 3، ص 252.

29) جمله‏ى ((قال: لا)) در اكثر منابع افتاده است، ولى دركامل و مستدرك موجود است.

30) علاّمه‏ى مجلسى فرموده: ((شايد منظور از جمله‏ى ((معراج آن جا است.))، اين باشد كه رسول اكرم (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) هنگامى كه در شب معراج نزول كرده، در مسجد كوفه نماز گزارده، به مسجد سهله تشريف فرما شده، از آن جا به آسمان‏ها عروج فرموده است، و شايد منظور اين باشد كه معراج معنوى براى مؤمنان، در آن جا حاصل مى‏شود.)). [بحارالأنوار، ج 100، ص 437]

31) و در مورد ((فاروق اعظم)) احتمال داده‏اند كه منظور، وجود مقدّس حضرت ولى عصر (عليه‏السّلام) باشد. معناى حديث، چنين خواهد بود كه در نقطه‏اى از مسجد سهله، توسّط حجّت خدا، بين حق و باطل، فرق گذاشته مى‏شود.)). او، براى اين سخن استشهاد فرموده به حديث پنجم كه در فرازى از آن، امام باقر (عليه‏السّلام) مى‏فرمايد: ((عدالت خدا، در آن جا ظاهر مى‏شود و قائم به عدل الهى در آن جا خواهد بود.)). [همان‏]

32) كامل الزّيارات، ص 25؛ مزار شيخ مفيد، ص 24؛ تهذيب‏الأحكام، ج 6، ص 37؛ وسائل‏الشّيعه، ج 5، ص 265؛ بحارالأنوار، ج 100، ص 436؛ مستدرك‏الوسائل، ج 3، ص 415.

33) در نقل قطب راوندى، به اين تعبير آمده: ((اگر عمويم به هنگام خروج به مسجد سهله مى‏رفت و در آن نماز مى‏گزارد و به خدا پناه مى‏برد، خداوند، بيست سال به او پناه مى‏داد.)). [قصص الأنبياء، ص 79؛ بحارالأنوار، ج 46، ص 182؛ مستدرك‏الوسائل، ج 3، ص 414]. در نقل ابن مشهدى چنين آمده: ((به خدا سوگند! اگر يك سال از خدا پناه مى‏خواست، خداوند، سال‏ها به او پناه مى‏داد.)). [المزارالكبير، ص 135؛ مستدرك‏الوسائل، ج 3، ص 417].

34) كافى، ج 3، ص 494؛ مرآت العقول، ج 15، ص 491؛ بحارالأنوار، ج 100، ص 435؛ وسائل‏الشّيعة، ج 5، ص 266؛ نيز ر.ك: كتاب مَنْ لايحضره الفقيه، ج 1، ص 151.

35) بحارالأنوار، ج 13، ص 303؛ قصص الأنبياء، جزايرى، ص 299.

36) المزارالكبير، ص 141؛ مزار شهيد، ص 274؛ بحارالأنوار، ج 100، ص 444؛ مستدرك‏الوسائل، ج 3، ص 444.

37) المزارالكبير، ص 136؛ مزار شهيد، ص 269؛ بحارالأنوار، ج 100، ص 441؛ مستدرك‏الوسائل، ج 3، ص 419.

38) اقبال الأعمال، ص 645؛ بحارالأنوار، ج 100، ص 447؛ كلمةالإمام المهدي، ص 301؛ صحيفةالمهدي، ص 50.

39) نجم ثاقب، ص 612؛ جنّةالمأوى، ص 48؛ بحارالأنوار، ج 53، ص 234؛ فوائد رضويّه، ص 678؛ المختار من كلمات الامام المهدى، ج 1، ص 357.

40) دارالسلام، ج 4، ص 426؛ نجم ثاقب، ص 618؛ جنةالمأوى، ص 55؛ بحارالأنوار، ج 53، ص 240.

41) برخى از كرامات‏اش را محدّث نورى در دارالسلام، ج 2، ص 196، آورده است.

42) جنةالمأوى، ص 61؛ بحارالأنوار، ج 53، ص 245؛ دارالسلام، ج 4، ص 421؛ المصطفى والعترة، ج 17، ص 218.

43) العبقرى الحسان، ج 1، ص 103.

44) همان، ج 1، ص 113.

45) دارالسلام، عراقى، ص 304.

46) همان، ص 331.

47) العقبرى الحسان، ج 1، ص 104.

48) همان، ج 1، ص 107.

49) دارالسلام، عراقى، ص 313.

50) العبقرى الحسان، ج 1، ص 98.

51) همان، ج 1، ص 122.

52) دارالسلام، ج 4، ص 421.

53) نجم ثاقب، ص 499؛ جنةالمأوى، ص 135؛ بحارالأنوار، ج 53، ص 309.

54) العبقرى الحسان، ج 2، ص 200.

55) جنةالمأوى، ص 61؛ بحارالأنوار، ج 53، ص 245؛ دارالسلام، ج 4، ص 421؛ المصطفى والعترة، ج 17، ص 222؛ المختار من كلمات الإمام المهدي، ج 1، ص 414.

56) أبواب الهدى، مقدمه، ص 46.

57) آثار شگفت اين تشرّف و دريافت اين پيام و انقلاب روحى و تغيير خط مشى آن عالم فرزانه را در كتاب ارزش‏مند مكتب تفكيك از استاد محمدرضا حكيمى ملاحظه فرماييد.

58) نجم ثاقب، ص 624؛ دارالسلام، ج 4، ص 421؛ جنةالمأوى، ص 59؛ بحارالأنوار، ج 53، ص 243.

59) منتقم حقيقى، ص 428.

60) شهاب شريعت، ص 292؛ قبسات، ص 110.

61) مهرتابان، ص 147؛ ديدار يار، ج 3، ص 342؛ شيفتگان حضرت مهدى، ج 1، ص 220.

62) پرواز روح، ص 62؛ ملاقات با امام زمان، ج 1، ص 150.

63) كُمله، نام محلّى در نواحى لنگرود، در استان گيلان است.

64) سيماى آفتاب، ص 327؛ ره توشه‏ى مهدى ياوران، ص 160.

65) شيفتگان حضرت مهدى، ج 1، ص 269.

66) سرمايه‏ى سخن، ج 1، ص 611؛ ره توشه‏ى مهدى ياوران، ص 164.

67) شيفتگان حضرت مهدى، ج 2، ص 177، توجّهات ولى عصر به علما و مراجع، ص 51.

68) آيةالله غروى، از حسنات دهر و شخصيّت‏هاى برجسته‏ى عصر است. او، در نقل مطالب، بسيار احتياط مى‏كند. نظر به اين كه اين دو مورد، متضمّن رؤيت نبود، در اثر تقاضاى نگارنده نقل فرمودند.

69) در امتداد فقاهت، ص 116.

70) شرح حال ايشان، به طور فشرده، در كتاب نامداران تاريخ، ج 2، ص 307، آمده است.

71) ما، شرح اين ماجرا را در اجساد جاويدان، ص 42، به نقل از يكى از فضلاى نجف اشرف آورده‏ايم.

72) آيةالله توحيدى فرمودند: ((متن ندا به اين تعبير بود: ((إذا تريد تشوف الحجّة، تعال بالسّهلة.)).

73) العبقرى الحسان، ج 1، ص 126.

74) همان، ج 1، ص 120.

75) شيفتگان حضرت مهدى، ج 2، ص 170.

76) كلمة الإمام المهدي، ج 1، ص 564؛ آثار الحجّة، ج 1، ص 134؛ گنجينه‏ى دانشمندان، ج 1، ص 222؛ عنايات حضرت مهدى موعود به علما و مراجع تقليد، ص 110.

77) سرّ دلبران، ص 273.

78) با توجّه به اين كه اين پيغام، چند روزى پس از شهادت سيّد محمّد حسن، فرزند دل‏بند آيةاللّه اصفهانى، صادر شده، تاريخ صدور آن 1349 ه خواهد بود.

79) كيفيّت نماز امام عصر (عليه‏السّلام) در مفاتيح آمده است؛ نيز ر.ك: فصلنامه‏ى انتظار، ش 5، ص 337.

80) سيناى معرفت، ص 129.

81) غيبت شيخ طوسى، ص 475؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 333.

82) روزگار رهايى، ج 2، ص 656.

83) كامل الزيارات، ص 25؛ بحارالأنوار، ج 100، ص 440؛ مستدرك‏الوسائل، ج 3، ص 416.

84) كافى، ج 3، ص 495؛ وسائل‏الشّيعة، ج 5، ص 267.

85) مرآت العقول، ج 15، ص 491.

86) معجم البلدان، ج 3، ص 76.

87) همان، ص 33.

88) المزار الكبير، ص 138-140.

89) روايت دوازدهم.

90) مصباح المتهجد، ص 747.

91) بحارالأنوار، ج 53، ص 325.

92) مصباح الزّائر، ص 105؛ بحارالأنوار، ج 100،ص 445.

93) در اين جا مى‏توانيم از روايت مسجد مقدّس جمكران بهره بجوييم، طالبين به فصلنامه‏ى انتظار، ش 5، ص 353 مراجعه فرمايند.

94) نجم ثاقب، ص 845.

95) چهل نمونه از اين احاديث را در مقدّمه‏ى كتاب ((چهل حديث پيرامون يوسف زهرا)) آورديم و چهل منبع براى حديث ((مَنْ حَفِظَ على أُمّتى أربعين حديثاً...)) ذكر كرديم. [ص 5 - 16].